

تَیْسِر

معجزه‌ای به نام مادر

نویسنده: منیژه میقانی

سرشناسه	میقانی، منیژه، ۱۳۴۸-
عنوان	معجزه‌ای به نام مادر
مشخصات نشر	مشهد: طلوع مجد، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۱۳۰ ص. رفعی
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۹۶۰-۸۹-۲
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	Persian fiction – 20 th century
رده بندی کنگره	PIR۸۳۶۱:
رده بندی دیویی	۸ فا ۳/۶۲:
شماره کتابشناسی ملی	۷۴۳۷۸۱۵:

«معجزه‌ای به نام مادر»



نویسنده: منیژه میقانی

طراح جلد: یلدا احمدمیقانی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۶۰-۸۹-۲

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹ - مشهد

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۹۰۰۰ تومان

ناشر: انتشارات طلوع مجد

اینستاگرام: Majd.pub

شماره تماس: ۰۹۱۵۳۳۳۲۲۱۳

تلفن ثابت: ۰۵۱ - ۳۸۹۰۰۲۰۴

تمام حقوق مادی و معنوی برای مولف محفوظ است

فهرست

۷	یادداشت نویسنده:
۹	فصل اول
۱۳	فصل دوم
۲۵	فصل سوم
۳۹	فصل چهارم
۷۵	فصل پنجم
۸۵	فصل ششم
۹۷	فصل هفتم
۱۰۳	فصل هشتم
۱۰۹	فصل نهم
۱۱۳	فصل دهم
۱۱۹	فصل یازدهم
۱۲۷	فصل دوازدهم

یادداشت نویسنده:

یک روز اوایل مهرماه بود و من در حال گذراندن روز تعطیلی بین هفته‌ای بودم. بچه‌ها و همسرم طبق روال هر روزه، مدرسه و شرکت بودند. عادت داشتیم در این روزها قبل از شروع کارهای معمول هر روزه، کمی وب‌گردی کنم و در صفحات اخبار گشت‌وگذاری داشته باشم که در یک صفحه خواندم: «زنگ مهر در بیمارستان دکتر شیخ به صدا در آمد.» و تصویر آقایی با کت‌وشلوار درحالی‌که مشغول کوبیدن یک چکش به یک صفحه فلزی بود، و تعدادی کودک با لباس‌های صورتی (لباس بیمارستان) اطراف او بودند.

خبر را که خواندم متوجه شدم که در بیمارستان و در بخش کودکان مبتلا به سرطان، آموزش دروس مدارس برای دانش آموزان انجام می‌شود.

این خبر آغاز قدم گذاشتن در راهی شد که شاید بزرگ‌ترین نقطه عطف در بینش من نسبت به زندگی بود.

من دبیر دبیرستان بودم. دو سال قبل از آن، ناخواسته و بالاجبار در مقطع ابتدایی تدریس کرده بودم، درحالی‌که ناخرسند از این جبر، به زمین و زمان بدویراه می‌گفتم. سال بعد از آن در مقطع متوسطه اول^۱، گویی مقدمات قدم گذاشتن در این راه از قبل فراهم شده بود. با تجربه تدریس در سه مقطع آموزشی داوطلب تدریس در بیمارستان دکتر شیخ و در بخش انکولوژی^۲ شدم. بخشی که بیمارانش بیشتر از مقطع ابتدایی و

^۱ دوره راهنمایی در نظام آموزشی پیشین

^۲ بخش مخصوص بستری بیماران مبتلا به سرطان

متوسطه اول بودند. در بیمارستان با همکاری نزدیک با یک موسسه حمایتی از این کودکان، کارم را به صورت داوطلبانه شروع کردم. ابتدا یک روز در هفته و پس از آن هر وقت که نیاز بود. با حمایت موسسه و آموزش و پرورش و جذب نیکاندیشان دیگری به عنوان همکار، این آموزش توسعه یافت؛ به طوری که هر روز در بیمارستان معلمی برای آموزش حضور داشت. و به این ترتیب یک مدرسه کوچک یک کلاس چندپایه^۱ در بیمارستان کودکان و در بخش انکولوژی شکل گرفت.

تعداد کودکان بیماری که در این چندساله به لحاظ آموزشی با آنها آشنا شدم، خیلی زیاد است. همه در ذهنم با جمله‌ای، شعری، نقاشی، دست‌سازهای، ... نقش بستند. باران و داریوش اولین شاگردان من در اولین روز کاری من در بیمارستان بودند. که این آموزش مدتی طولانی ادامه داشت. این داستان برداشتی از صحبت‌های باران و مادرش است. خاطراتی از آنها که سوژه این کتاب است.

اتفاقات این داستان کاملاً پرداخت شده است و شباهت اسامی با افراد کاملاً اتفاقی است.

ولی مسیرها و خیابان‌ها و محله‌ها به صورتی نام آورده شده که علاوه بر متن اصلی داستان، گوشه‌هایی از جغرافیای شهر مشهد را در ذهن‌ها تداعی کند.

میقنی

آذرماه/۱۳۹۹

^۱ تدریس چندپایه موقعیتی است که تعداد دانش آموزان کم هست و به حدنصاب برای تشکیل کلاس مجزا نمی‌رسد و در آن یک معلم باید به پایه‌های متعدد به طور همزمان درس بدهد.